

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

علی مشرف

۰۹.۰۵.۰۹

"خانه داماد خبری نی، خانه عروس دنگ و دهل"

سالها قبل، آنگاهیکه هنوز مسایل به جدیت امروز مطرح نبودند و راه حل عاجل طلب نمی کردند، ضمن صحبتی با دوستان، بحث روی مفهوم ضرب المثل ها، چگونگی پیدایش آنها، نقش آنها در تحلیل وقایع و استفاده های متفاوت از آنها به تمرکز یافت. دوستان آنروز که خوشبختانه همه به اصل "کسیکه تحقیق نکرده نباید حرف بزند" احترام قایل بودند، هریک دربخشی از آن مطلب را شگافته در حد توان برای نوآموزی چون این قلم کتاب ضخیمی را به نمایش گذاشتند که تا آزمان من از فهرست آن بیشتر ورق نزده بودم. اینکه من در آنجا چه شنیدم و چقدر استفاده نمودم به خاطر آنکه با مطلب امروز ما زیاد سروکار ندارد، باشد برای بعد ها- اگر بعد از اینهمه وعده خلافی هنوز اعتباری باقی مانده باشد- فقط با ذکر یک نکته می خواهم بر گردم به اصل مطلبیکه امروز قصد نوشتن آنرا دارم. بعداز صحبت های طولانی سر انجام دوستان به این نتیجه رسیدند، که ضرب المثل ها به صورت عمده چکیده تجارب انسان ها در جریان پراتیک اجتماعی آنها بوده، با تمام سادگی، روانی و عام فهمی بیشترین معلومات ممکن را در زمینه مشخصی بیان میدارند.

با در نظر داشت تعریف بالا هرگاه خواسته باشیم ضرب المثلی را که به مثابه عنوان این نیشته برگزیده ام تحلیل نمایم، می توان گفت منظور اساسی ضرب المثل نکوهش یک جانبه نگری بوده با زبان خاص خود به انسان می فهماند تا نباید در رابطه با قضایا یک جانبه و به دور از تحقیق لازم قضاوت نمود. در غیر آن کمترین حاصلش ریشخند شدن خود انسان می باشد.

وقتی انسان به نشرات و سایر فعالیت های انتخاباتی برخی از افراد، سایت ها و رادیو ها به خصوص سایت انقیاد طلبان نظر می اندازد، می بیند که این افراد، رادیو ها و سایت ها چقدر بیچاره و درمانده بودند و چطور آن ضرب المثل در مورد تک تک آنها صدق می نماید. چه در حالی که سرانجام افرادی چون "علی احمد جلالی"، "زلمی خلیل زاد" و "انوار الحق احدی" نشان دادند که نه خود قصد کاندید شدن را داشتند و نه هم اراده اربابان شان ایجاب می نمود تا آنها را به صحنه بیاورند، این بیچارگان حداقل از یک سال بدین طرف "جان سگ" به خاطر پیروزی و مورد قبول نشان دادن کاندید مورد نظر خویش کنده و در این راستا تا آنجا پیش رفتند که به علاوه "پوست پشک" را بر رخسار کشیدن ننگ انقیاد طلبی را نیز با دل و جان پذیرفتند، مگر نتیجه چه شد و عاقبت کار به کجا کشید؟

سرانجام حضرات یا خود قصد نداشتند و یا اینکه از اجازه ارباب در رقابت محروم شدند، وبدون آنکه در رقابت داخل شوند طرفداران خویش را با یک باخت افتضاح آمیز مواجه ساختند.

نمی دانم آیا با این "کاسه های داغتر از آتش" قبل از آوازه کاندید مشوره نموده بودند و یا نه؟ هرگاه مشوره ای صورت گرفته باشد اکنون نیز باید مورد مشوره قرار گرفته باشند در غیر آن خدای نخواستہ کسانی را مانند می باشند که بعد از بالا شدن در بام بی آبرویی به علاوه نداشتن زینہ، ایزار ها را نیز در پائین زینہ از دست داده باشند. و هر گاه مورد مشورت قرار گرفته باشند، اکنون جا دارد بعد از آنهمه گلو پاره کردنها، دلایل این انصراف را خود بیان دارند. وقتی این سطور را می نویسم چند تن معین و یکی دو سایت مشخص جلو چشم قرار می گیرند. افرادی که خود را به مثابه وزرای "خلیل زاد" و یا "جلالی" اینطرف و آنطرف معرفی نموده قبل از رسیدن به وزارت دریشی های وزیری نیز فرمایش داده بودند و آن سایتک انقیاد طلبیکه به همه افاده می فروخت و کابینه آینده را از اعضای سایت خویش معرفی نموده بدان وسیله مشتی خیانت پیشه حرفه ئی را به دور خویش جمع نموده بود. در خانه این بیچاره هاست که مثل بالا مصداق واقعی خویش را یافته است.

این رویداد برای آنهائیکه طی سه دهه اخیر با تحلیل مادی تاریخی به قضایا برخورد نموده و واقعیت های جامعه را همانطوریکه هست درک می نمایند، چنین حرکتی به دور از انتظار شان نبود. چه همان طوریکه انتظار می رفت اشغالگران با آنکه قبل از آغاز ثبت نام و ختم زمان معین آن، اسامی چند تن از غلامان دیگر خویش را به میدان آورده اینجا و یا آنجا مزدوران بی مقداری را در هواداری از آنها به صحنه آوردند، از تجزیه و تقابل نیروهای صد درصد وفادار به اشغالگران جلو گیری به عمل آورده، به همان مزدور قبلی یعنی حامد کرزی اکتفاء نمودند.

آگاهان سیاسی را عقیده بر آنست که تمام آن خیمه شب بازی های مضحک که از اعزام "علی احمد جلالی" آغاز و با اعزام "زلمی خلیل زاد" خاتمه یافت نمایانگر چند نکته می تواند باشد:

۱: در رابطه با سیاست خارجی ایالات متحده امریکا به ویژه مسأله افغانستان و عراق خدایان سرمایه نظامی به "اوباما" فهمانند که آقا و تصمیم گیرنده اصلی چه کسانی می توانند باشند. آنها بعد از این تفهیم و تأکید بر ادامه سیاست های دولت بوش در هر دو کشور هر نوع تغییری را در ساختار ظاهری قدرت مخالف تعهدات امپریالیستی خویش دانسته اطمینان خویش را بر همان مزدوران سابق ابراز داشتند.

۲: عده ای را عقیده بر آن است که در کنار حفظ سیاست های قبلی، سروصداهای اولیه کاخ سفید در مخالفت با کرزی، بیشتر به منظور تحکیم انقیاد کرزی صورت گرفته تا اخراج وی از قدرت. افرادی مانند "جلالی"، "خلیل زاد" و "انوارالحق" ایزاری بودند در دست امریکا به خاطر بیشتر منقاد ساختن کرزی که در این اواخر می خواست گردن فرازی هائی به سمت همسایه های افغانستان نیز نماید.

۳: یک عده از افغانهای ما که به گفته خودشان شناخت بیشتری از افرادی چون "جلالی"، "خلیل زاد" و "انوار الحق" دارند، تمام قضیه را محصول ابتکار فردی این اشخاص دانسته و غرض از آن را اخذی و سرکیسه کردن کرزی و برادرانش میدانند. این عده ادعا دارند که اشخاص نامبرده که به خاطر تأمین منافع شخصی از فروش میهن اباء نورزیده هرکدام در خدمت "سیا" قرار گرفت، در این مرحله آزمندی های فردی، آنها را در تقابل با کرزی قرار داد. برادران کرزی نیز به زود ترین فرصت، اوضاع را درک نموده با دادن حق و حسابی برای هریک از حریف ها فکر کرزی را از طرف آنها آسوده ساختند.

هرکدام از این دلایل چه به صورت جداگانه و چه هم به صورت جمعی قادر شده باشد حریفان پر قدرت کرزی را از میدان خارج نماید، یک نکته از اهمیت خود نمی افتد. و آنهم اینکه بودند افراد و نهاد هائیکه حد اقل از یکسال بدین

سو برای این ویا آن کاندید گلو پاره نموده به گفته مردم عوام روسیاهی دنیا و آخرت را بر ای خود قبول نمودند، در آخر از آن افراد هیچ خبری نشد. به اصطلاح مردم کابل "خانه داماد خبری نی، ودر خانه عروس دنگ ودهل" این سایتها و افراد که طی این مدت این همه گلو پاره کردند عروسانی را مانند اند که قبل از رفتن به حجله بیوه می شوند . این بیچاره ها باید بگردند تا مگر داماد دیگری را فراخور احوال خویش بیابند. اینهم کار آسانی نیست چون برخی از آنها که دیر تر به دنیا آمده وبار حمق ذاتی را نیز بر دوش می کشند، به مشکل قادر خواهند شد با هزار سینگار داماد دیگری را به چنگ بیاورند، زیرا در بازار مکاره قدرت در افغانستان میهن فروشان چنان درهم تنیده اند که برای این بیچاره ها وطن فروشی نیز آسان نخواهد بود. باز هم خاطر شان را آزرده نساخته فکر شان را به این ضرب المثل جلب می نمایم : "بخت باشه شوی قات نیس" (بخت باشد شوهر قحط نیست) حالا مردم از بخت چه چیزی را می خواستند بگویند باشد سرجایش، در مورد اینها می توان گفت : تا زمانیکه ظرفیت وطن فروشی در آنها است می توانند نا امید نباشند، زیرا سرانجام کس ویا کسانی پیدا خواهد شد تا متاع آنها را خرید نماید.